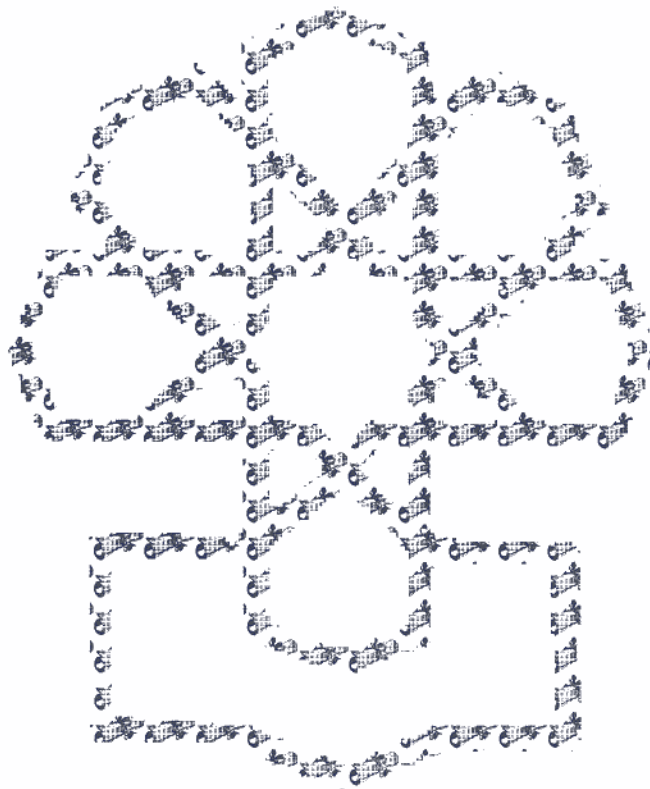




پیرامون انتخابات و نمایندگی مجلس (۳)

# فصلی در باب ضعف و قوت‌های قانون انتخابات مجلس



معاونت پژوهشی  
اردیبهشت ۱۳۷۵

کار: دفتر بررسی‌های حقوقی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه و واحد اسناد و کتابخانه ملی  
شماره: ۷۵۶۲  
تاریخ: ۲۹/۱۰/۷۲

کد گزارش: ۲۱۰۱۲۸۰

## پیرامون انتخابات و نمایندگی مجلس (۳) فصلی در باب ضعف و قوت‌های قانون انتخابات مجلس

کد گزارش: ۲۱۰۱۲۸۰

### مقدمه

قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۹ به تصویب رسید تاکنون چندین نوبت اصلاح شده است. اصلاحیه‌های مزبور که بالغ بر ده مورد است به ترتیب در تاریخهای ۶۲/۱۲/۲۰، ۶۳/۲/۱۱، ۶۳/۴/۱۴، ۶۵/۷/۲۴، ۶۶/۱۱/۲۵، ۷۰/۵/۶، ۷۰/۸/۲۸، ۷۰/۱۱/۳، ۷۰/۱۱/۱۰ و سرانجام ۷۴/۵/۴ به عمل آمده‌اند. با وجود این می‌توان گفت قانون مزبور همچنان دارای نقایصی است که نیازمند اصلاح می‌باشد. در گزارش حاضر پاره‌ای از نقایص موجود مورد اشاره قرار گرفته ولی اذعان می‌شود که موارد مزبور تنها بخشی از ایراداتی است که به نظر می‌رسد و رسیدن به یک قانون کامل و مناسب میسر نخواهد شد مگر با همفکری و اظهار نظر تمام نهادهای دست‌اندرکار امر انتخابات نظیر وزارت کشور، شورای نگهبان، و جناح‌های فکری و سیاسی موجود و همچنین مطالعه تطبیقی در قوانین انتخاباتی سایر کشورها که تجربه‌های طولانی و ارزنده‌ای در این زمینه دارند که امید است در گزارشهای آتی به این موارد پرداخته شود.

در این گزارش، ابتدا برخی نقاط ابهام و اشکال قانون انتخابات به ترتیب مواد، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است آنگاه درباره‌ی طرح اخیر اصلاح قانون انتخابات و ایرادات و ابهامهای آن اظهار نظر شده است و در گزارشهای بعدی نقطه نظرات گروه‌های مختلف که دست‌اندرکاران انتخابات می‌باشند اعلام می‌گردد.

### بخش الف

۱- طبق فصل دوم قانون انتخابات، انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دو مرحله انجام می‌شود. این شیوه دارای دو نقطه ضعف است: اولاً طول مدت برگزاری انتخابات موجب افزایش جو تب و تاب‌های انتخاباتی در سراسر کشور می‌شود و در نتیجه انتخابات در مدت طولانی‌تری جو عمومی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ثانیاً باید توجه داشت که شیوه دو مرحله‌ای بودن انتخابات اساساً از آثار پذیرش فکر نصاب اکثریت مطلق برای راهیابی به مجلس است، لکن با توجه به اینکه در اصلاحیه مورخ ۱۳۶۳/۴/۱۴ قانون انتخابات از ملاک اکثریت مطلق صرف‌نظر شده است و به جای آن ملاک اکثریت نسبی  $\frac{1}{3}$  (ماده ۸) اتخاذ شده است. فلذا اصولاً انتخابات دو مرحله‌ای امری زاید به نظر می‌رسد خصوصاً با توجه به اینکه تجربه چهار دوره گذشته انتخابات نشان می‌دهد که نامزدهایی که به دور دوم رفته‌اند با آرای کمتری نسبت به آنچه که در مرحله اول کسب کرده‌اند وارد مجلس می‌شود. حال با توجه به موارد مزبور آیا اساساً انتخابات دو مرحله‌ای توجیه معقولی خواهد داشت؟

۲- در ماده ۱۸ آرائی که باطل گردیده لکن جز آرای مأخوذه محسوب می‌شوند، احصا شده است ولی

در تبصره ماده مزبور حکمی مقرر شده است که به نظر می‌رسد به نتایج غیر منطقی منجی می‌شود. عبارت تبصره مذکور بدین بیان است «در حوزه‌هایی که تعداد نماینده مورد نیاز بیش از یک نفر باشد فقط اسامی ناخوانا باطل خواهد شد.»

مفهوم مخالف این تبصره این است که در حوزه‌های با بیش از یک نماینده آرای به دست آمده از طریق خرید و فروش، یا آرای که دارای نام رأی دهنده یا امضا یا اثر انگشت وی می‌باشد یا آرای که کلاً حاوی اسامی غیر از نامزدهای تأیید شده می‌باشد، موضوع بندهای ۲، ۳ و ۴ ماده فوق، باطل نیستند. در حالی که غیر منطقی بودن این نتیجه بدیهی است و به نظر نمی‌رسد که چنین نتیجه‌ای مورد نظر تدون کنندگان قانون حاضر بوده باشد. بنابراین مناسب است که این تبصره حذف گردد.

۳- مطابق بند ۲ ماده ۲۷ قانون انتخابات، از جمله شرایط انتخاب کنندگان، ورود به سن ۱۶ سال است. باید توجه داشت که معیار «۱۵ سال تمام» نه با اتکا بر شرع انور اسلام تعیین گردیده است و نه براساس عرف؛ زیرا طبق نظر مشهور فقهای امامیه (در مذهب شیعه) سن تکلیف برای دختران ۹ سال تمام قمری و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری قید شده است (هر چند پاره‌ای اختلاف نظرهای جزئی نیز دیده می‌شود و به خصوص فقهای مذاهب چهارگانه اهل تسنن نیز در این میان با فقهای امامیه اتفاق نظر ندارند). به لحاظ عرفی نیز در دیگر کشورها حداقل سن شرکت کنندگان در انتخابات ۱۸ سال تمام است. در عمل نیز کسانی که متقاضی افتتاح حساب بانکی، دریافت گواهینامه رانندگی و ... هستند حداقل باید ۱۸ سال تمام داشته باشند. یقیناً انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس که از اهم فعالیت‌های سیاسی افراد جامعه است از اهمیتی به مراتب بیش از اخذ گواهینامه و افتتاح حساب بانکی برخوردار است. و لازمه آن رشد عقلی و اجتماعی در حد معقولی است به گونه‌ای که بتوان گفت شخص رأی دهنده با برخورداری از بینش و دانش سیاسی اقدام به شرکت در انتخابات می‌نماید. مضاف بر اینکه آرای افراد واجد آثار بسیار مهم بر سرنوشت کشور و ملت است و لذا مقتضای عقل و منطق این است که رأی دهندگان واجد شرایط لازم باشند. از این رو به نظر می‌رسد که سن پانزده سال تمام معیار مناسبی برای شرکت در انتخابات نیست. لذا پیشنهاد می‌شود سن شرکت کنندگان در انتخابات به ۱۸ سال تمام اصلاح شود.

۴- ماده ۲۸ در بیان شرایط انتخاب شوندگان در بند (۱) گفته است: اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نیز در بند ۳ گفته شده: اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران، با توجه به اینکه این موارد جزو شرایط نامزدها ذکر گردیده و می‌دانیم که براساس اصول حقوقی و فلسفی آنچه که شرط تلقی می‌شود باید وجودش احراز بشود. و زمانی می‌تواند گفت که یک شرط احراز شده است که ملاک وجودی آن روشن باشد لذا چنانچه ملاک روشنی وجود نداشته باشد هیچگاه نمی‌توان گفت که آن شرط احراز شده است. حال با توجه به این وضعیت سؤال این است که اولاً منظور از التزام عملی به اسلام چیست؟ ثانیاً ملاک داشتن و نداشتن چنین التزامی چیست؟ و چگونه و بر چه اساسی می‌توان گفت که فلان شخص دارای التزام عملی نسبت به اسلام هست یا خیر؟

آیا واگذار نمودن احراز این شرایط به صرف نظر هیأت‌های اجرایی یا افراد معتمد کافی خواهد بود؟ با وضعی که می‌دانیم در عمل نظر اشخاص آنگاه که براساس ملاک‌های روشن حقوقی و قانونی نباشد به دور از انگیزه‌ها و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی و ... که ناقض بی‌طرفی هستند نخواهد بود.

آیا این وضعیت موجب ضایع شدن حقوق پاره‌ای از اشخاص نخواهد شد؟ بنابراین پیشنهاد می‌شود

که قید التزام عمل تعریف گردد و ملاک احراز آن بیان شود.

۵- در ماده ۲۹ بعضی از شخصیتها به واسطه شغلشان از داوطلب شدن محروم شده‌اند مگر اینکه چهار ماه قبل از سمت خود استعفا دهند و به هیچ وجه در آن پست شاغل نباشند.

اگر ضرورت استعفای این اشخاص ناشی از موقعیت شغلی آنها باشد که صراحت صدر ماده همین رامی‌گوید، به نظر می‌رسد که اشخاص دیگر نیز وجود دارند که شغل آنها اگر از شغل اشخاص مذکور در ماده یا حداقل بعضی از آنها مهمتر نباشد، بی‌شک بی‌اهمیت‌تر نیز نخواهد بود. مثل رئیس بنیاد مستضعفان، رئیس بنیاد ۱۵ خرداد و رئیس کمیته امداد امام. ممکن است گفته شود که این مشاغل دولتی محسوب نمی‌شود در حالی که مشاغل ذکر شده در ماده ۲۹ دولتی هستند و برای پرهیز از استفاده از امکانات دولتی و استفاده از موقعیت شغلی محروم شده‌اند. در جواب می‌توان گفت که اشخاص پیشنهاد شده اولاً موقعیت شغلی بالایی دارند ثانیاً، امکانات نهادهای تحت ریاست این افراد بی‌شک جزو اموال عمومی محسوب می‌گردد و همین کفایت می‌کند که ممنوعیت و محرومیت مذکور در ماده شامل این اشخاص نیز بشود.

۶- در ماده ۳۱ در ترکیب هیأت اجرایی در مرکز علاوه بر فرماندار یا بخشدار مرکز حوزه انتخابیه، رئیس ثبت احوال و نه نفر معتمدین موضوع ماده ۳۳ نیز پیش‌بینی شده است. در حالی که پیش از سال ۷۴ ترکیب اعضا به این صورت بود که علاوه بر فرماندار یا بخشدار، رئیس ثبت احوال، دادستان یا نماینده وی و ۸ نفر معتمد در ترکیب حضور داشتند که اکنون دادستان حذف شده و یک نفر به معتمدین اضافه شده است. درخصوص این ترکیب فعلی به نظر می‌رسد که اگر چه در حال حاضر در مراکز حوزه‌های انتخابیه دادستان وجود ندارد به جای او مناسب است که رئیس حوزه قضایی جزو اعضای هیأت اجرایی قرار گیرد زیرا نه تنها چنین شخصی آشنا به قوانین و استنباط از قوانین است، بلکه با عنایت به اینکه کار هیأت اجرایی در تأیید یا رد صلاحیت نامزدها به نوعی قضاوت محسوب می‌شود حضور ریاست حوزه قضایی در ترکیب اعضا موجب افزایش صحت و دقت تصمیمات هیأت اجرایی خواهد شد. به خصوص با توجه به اینکه مقام قضایی در مقایسه با دیگران واجد بی‌طرفی بیشتری هستند.

نکته دیگری که درخصوص ترکیب اعضای هیأت به نظر می‌رسد این است که همان گونه که در تبصره ۲ ماده (۳۳) پیش‌بینی شده که حداقل دو نفر از معتمدین روحانی باشند و این امر مستحسن است. آیا بهتر نیست که فردی از دانشگاهیان نیز جزو معتمدین باشد؟

۷- یکی از خطراتی که سلامت انتخابات را بر هم می‌زند، اعمال نفوذ به ویژه از سوی قوه مجریه می‌باشد. یکی از مراجعینی که نقشی بسیار حساس در انتخابات بر عهده دارد، هیأت اجرایی است. اعضای هیأت اجرایی عبارتند از فرماندار یا بخشدار مرکز حوزه انتخابیه به عنوان رئیس هیأت اجرایی، رئیس ثبت احوال و نه نفر از معتمدین محلی. سازمان ثبت احوال به لحاظ سلسله مراتب اداری زیر نظر وزارت کشور قرار دارد و از این حیث رئیس هیأت و رئیس سازمان ثبت احوال هر دو تحت امر وزارت کشور قرار دارند. نامزدان عضویت در هیأت اجرایی به عنوان معتمدان محلی به پیشنهاد فرماندار یا بخشدار انتخاب می‌شوند. لذا ترتیبات فعلی به قسمی است که اداره کامل هیأت اجرایی در اختیار وزارت کشور می‌باشد.

با اجرای قانون شوراهای شهر به نظر می‌رسد بهترین شیوه و ترکیب هیأت نظارت عضویت فرماندار یا بخشدار (به تناسب حوزه انتخابیه)، رئیس ثبت احوال، رئیس دادگستری شهر و هشت نفر معتمد به انتخاب شورای شهر باشد.

۸- در تبصره ۳ ماده (۴۱) مقرر شده است که تشکیل شعب ثبت نام و اخذ رأی در موزه‌ها ممنوع می‌باشد. با اذعان به منطقی بودن این تبصره به نظر می‌رسد که مساجد را نیز باید مشمول این تبصره و در زمره موزه‌ها قرار داد. بدین علت که بی شک در روز اخذ رأی عده‌ای از رأی دهندگان دارای عذر شرعی هستند که نمی‌توانند وارد مساجد شوند لکن از طرف دیگر احساس تکلیف شرکت در انتخابات را هم می‌کنند. حال اگر بخواهند به تکلیف اجتماعی خویش عمل کنند این امر همراه ارتکاب یک فعل حرام خواهد بود که مطمئناً منطقی نیست و با قداست مسجد و نیز احکام شرعی سازگار نمی‌باشد.

۹- در ماده (۵۶) مدت فعالیت تبلیغات انتخاباتی برای کلیه داوطلبین ۸ روز قبل از روز اخذ رأی شروع و ۲۴ ساعت قبل از روز اخذ رأی خاتمه می‌یابد، و در عمل نامزدها ۷ روز حق تبلیغ دارند. به نظر می‌رسد که این مدت برای معرفی منطقی نامزدها کفایت نمی‌کند به ویژه در شهرهایی که چند نماینده دارند و نامزدها چندین برابرند. به عنوان نمونه بارز در همین دوره پنجم تعداد نامزدها در حوزه تهران به ۴۰۴ نفر رسید و ساکنان تهران برای انتخاب نامزدهای مورد نظرشان دچار مشکل گردیدند. البته بخشی از این مشکل بی شک ناشی از وضعیت وسیع حوزه تهران با اختصاص ۳۰ نماینده است که عملاً مردم برای انتخاب ۳۰ نفر دچار سردرگمی می‌شوند، و باید اعتراف کرد که در هیچ کجای دنیا نظیری از این حیث برای تهران وجود ندارد، بخشی از مشکل هم به عدم رقابت واقعی بین کاندیداها در شهرهای بزرگ ایران به ویژه شهر تهران بر می‌گردد. لکن در کنار این موارد مسأله اندک بودن زمان و فرصت تبلیغات را نباید نادیده انگاشت.

از لحاظ تطبیقی هم اگر نظر کنیم در اکثر کشورهای که تجربه‌های طولانی در امر برگزاری انتخابات دارند مدت فعالیت تبلیغاتی بیش از این است و حتی گاهی به چند ماه می‌رسد. شاید به دلیل همین کمی مدت تبلیغ پاره‌ای از جناحهای موجود در جامعه قبل از موعد شروع به تبلیغات غیر مجاز نمودند.

ناگفته نماند که مدت مزبور نمی‌تواند بیش از حد هم زیاد باشد زیرا احتمال تنشهای اجتماعی را نباید از نظر دور داشت. لذا در مجموع به نظر می‌رسد که یک مدت ۱۵ روزه برای فعالیت انتخاباتی منطقی باشد.

۱۰- ذیل ماده (۵۶) تبصره تحت عنوان شماره ۱ آورده شده به نظر می‌رسد هیچ گونه ارتباط منطقی با اصل ماده ندارد. زیرا ماده مزبور درباره مدت فعالیت انتخاباتی است در حالی که تبصره مقرر می‌دارد: «صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید مستند به قانون و براساس اسناد و مدارک معتبر باشد». می‌دانیم که رابطه ماده و تبصره، رابطه اصل و استثنا و استثنا و استثنا همواره باید سنخیت وجود داشته باشد. در صورتی که ملاحظه می‌شود بین ماده (۵۶) و تبصره (۱) ذیل آن هیچ گونه سنخیت و ارتباط معقولی وجود ندارد. لذا پیشنهاد می‌شود که تبصره مزبور تحت عنوان شماره ۱ ذیل ماده (۵۶) آورده شود.

۱۱- نکته دیگری که درباره ماده (۵۶) شایان ذکر است این است که به نظر می‌رسد باید یک مدت زمان حداقل سه روزه بین اعلام رسمی نامزدها و شروع رسمی تبلیغات فاصله باشد.

زیرا نامزدهایی که از جهت تأیید یارد صلاحیتشان در تردید بوده‌اند و به همین خاطر امکانات کافی برای تبلیغات فراهم نکرده‌اند در این مدت بتوانند این امکانات را فراهم نمایند و در نتیجه تساوی بین نامزدها از حیث رقابت رعایت گردد.

۱۲- ذیل ماده (۶۱) مکرر مقرر شده است که: «... استفاده کاندیداها از پوسته‌های رنگی در تبلیغات

انتخاباتی ممنوع است.» منظور از پوستر رنگی روشن نیست. آیا منظور چند رنگ است یا هر گونه رنگی به جز پوسترهای سیاه و سفید را شامل می‌شود. مناسب است که این ابهام روشن شود زیرا در عمل موجب بروز مشکلاتی شده است.

۱۳- ماده (۶۳) مقرر می‌دارد: «داوطلبان نمایندگی و طرفداران آنها به هیچ وجه مجاز به تبلیغ علیه داوطلبان دیگر نبوده و تنها می‌توانند شایستگیهای خود یا داوطلب مورد نظرشان را مطرح نمایند...»  
مطلبی که به نظر می‌رسد این است که چنانچه یک نظام حزبی در روند انتخابات به وجود آید بی شک احزاب نظرات و برنامه‌های یکدیگر را نقد می‌کنند و این از لوازم تبلیغ و رقابت انتخاباتی است. به نظر می‌رسد که ظاهراً ماده (۶۳) چنین امری را هم ممنوع نموده که منطقی به نظر نمی‌رسد. لذا مناسب است طی تبصره‌ای ذیل ماده مزبور نقد منطقی نظرات و برنامه‌های رقبا از شمول ماده خارج شود.

۱۴- مکانیسم فعلی برگزاری انتخابات به گونه‌ای است که تمامی امور اعم از ثبت نام و اخذ رأی و شمارش آرا به شیوه دستی انجام می‌شود. این وضعیت به دو اصل مطرح در خصوص انتخابات یعنی سرعت و صحت خدشه وارد می‌نماید. از این رو بیشتر کشورها سعی نموده‌اند که به منظور تضمین دو اصل مزبور انتخابات را حتی المقدور به صورت مکانیزه و با استفاده از دستگاههای مکانیکی و کامپیوتری انجام دهند. در کشور ایران به نظر می‌رسد که توان تکنولوژیک لازم برای انجام این مهم وجود دارد لکن فقدان قانونمندی وجود دارد. شایسته است در اصلاحات آتی قانون انتخابات پیش‌بینی شود که هر مرحله و مقطعی از انتخابات را که می‌توان به طریق مکانیز انجام داد به همان شیوه عمل گردد.

### بخش ب - طرح اخیر اصلاح قانون انتخابات

به تازگی طرحی درباره اصلاح قانون انتخابات، قید یک فوریت آن به تصویب رسیده است، توسط عده‌ای از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تقدیم مجلس شده است. با دقت در مفاد طرح مزبور که در قالب یک ماده واحد با ده بند ارائه شده است، ملاحظه می‌شود که پاره‌ای نکات مثبت و مستحسن در آن نهفته است اگرچه ایرادات آن را نیز نباید از نظر دور داشت. در پی به بررسی طرح می‌پردازیم:

۱- در بند (۱) مقرر شده است که باید حداقل شش ماه در محل ذی ربط ساکن باشد یا اینکه متولد آنجا باشد، در بند (۲) نیز شرط شش ماه سکونت برای رأی دهنده نیز دیده شده است.

با اشاره به اینکه چنین مقرراتی در سایر کشورها نیز وجود دارد به خصوص رأی دهندگان، باید اذعان کرد که بند (۱) این پیامد مثبت را خواهد داشت که نماینده با حوزه انتخابیه خویش ارتباط عاطفی و مبتنی بر شناخت بهتری خواهد داشت که موجب می‌شود در انعکاس نیازها و خواسته‌های معقول حوزه مربوطه موفقتر باشد.

بند (۲) نیز واجد این تأثیر مثبت است که از جا به جایی جمعیت رأی دهند جلوگیری می‌شود و در نتیجه از آثار منفی جا به جایی همچون برهم خوردن نتیجه رأی گیری به نفع یک نامزد جلوگیری شود.

به عنوان مثال در دوره‌های قبل دیده شده است که در یک حوزه که جمعیت رأی دهنده آن بیش از ۵۰ هزار نفر نبوده بیش از ۷۰ یا ۸۰ هزار رأی از صندوق بیرون آمده و در نتیجه یکی از نامزدها برنده شده است، این وضعیت بی تردید در اثر جا به جایی جمعیت رأی دهند ایجاد شده که در قوانین جاری ایران

ممنوعیت ندارد اگر چه مطلوبیت نیز ندارد.

در کنار این موارد نکات مثبت اشاره به نکات زیر نیز به عنوان حداقل یک نظر خالی از ارزش نخواهد بود. نخست اینکه به نظر می‌رسد که به همان نسبت که شرط سکونت رأی دهند واجد اثر مثبت است شرط سکونت نامزد چنین نباشد. زیرا خواه ناخواه روزی امر انتخابات به گونه‌ای سیستماتیک و مبنائی با تکیه به فعالیت احزاب انجام خواهد شد و در فعالیتهای حزبی باید دست آنها باز باشد تا نخبگان خویش را در هر منطقه که خواستند نامزد نمایند در حالی که احساس می‌شود محدودیت مذکور در بند (۱) این مصلحت را قدری مخدوش می‌نماید.

نکته دوم اینکه برای احراز دو شرط مذکور در بند ۱ و ۲ گواهی مسجد و بسیج محل یا دلیل دیگری که کافی باشد در نظر گرفته شده است. باید اذعان کرد که این شیوه‌ها کاملاً ناکافی و ضعیف هستند به گونه‌ای که به کلی فلسفه دو بند مذکور را منتفی می‌نمایند. در تمامی کشورهایی که شرط سکونت نامزد و رأی دهنده را پذیرفته‌اند و سعی کرده‌اند که با استفاده از کد پستی و کد هویتی ملی که سازمان ثبت احوال صادر می‌نماید، افراد را شناسایی نمایند و پایگاه اطلاعاتی جمعیتی ایجاد نمایند به گونه‌ای که هر فرد با مکان سکونت خویش رابطه یک‌ای دارد که امکان رأی دادن او را در حوزه دیگر منتفی می‌نماید.

در جمهوری اسلامی ایران نیز این توان وجود دارد به ویژه که با تقدیم لایحه اختصاص کد ملی و پستی به افراد به مجلس این توان قانونمند شده و به فعلیت خواهد رسید لذا معقول و منطقی می‌نماید که در خصوص احراز شرط سکونت از این امکانات باید استفاده شود و الا مکانیسم معرفی شده در طرح از ضریب اطمینان بسیار ضعیفی برخوردار است و نافی مقصود نیز خواهد بود.

۲- در بند ۳ گفته شده است که: «نامزد نمایندگی باید در محل سکونت خود معروف به حسن شهرت و پیروی از ولایت فقیه باشد.»

این بند ظاهراً برای پرهیز از شرایط مشابه شرایط دوره پنجم که تعداد نامزدها در بعضی حوزه‌ها بسیار زیاد شده بود به گونه‌ای که برای مردم مشکل انتخاب ایجاد شده بود، درج گردیده است. با اذعان به وجود مشکل مذکور به نظر می‌رسد که این بند چند ایراد دارد. نخست اینکه حسن شهرت مبهم است معلوم نیست که منظور شهرت سیاسی است یا اخلاقی و اجتماعی یا .....، ثانیاً ملاک شهرت کاملاً مسکوت است و بدیهی است که به نظر اعضای هیأت اجرایی واگذار شده که بی شک معقول نخواهد بود زیرا در جایی که ملاک امری نظر اشخاص باشد اولاً نظرها مختلف است ثانیاً بی طرفی کم. در نتیجه حقوق افراد ضایع خواهد شد.

۳- در بند (۷) بیان شده است که شهرداران اگر در مناطق مربوط به خود می‌خواهند نامزد شود باید شش ماه قبل از نام نویسی استعفا دهند. این مقرر نیز ظاهراً با هدف جلوگیری از بکارگیری امکانات شهرداریهای توسط افراد مذکور تنظیم شده است. اگرچه این هدف معقول است لکن چه تفاوتی بین شهرداران با سایر مقامات که در ماده (۲۹) ذکر شده است وجود دارد که آن مقامات ۴ ماه قبل باید استعفا دهند و شهرداران شش ماه قبل. اتفاقاً بسیاری از آن اشخاص از لحاظ شغل با نفوذتر از شهردار هستند و دسترسی آنها به امکانات عمومی بیشتر است.

و انگهی در بند ۱ ماده (۲۹) که شهرداران نیز در کنار سایر مقامات مزبور ذکر شده‌اند و مشمول محرومیت مذکور در ماده هستند حال چه هدفی دنبال می‌شود که دوباره به این افراد اشاره شود و شرط نیز

در مورد آنها تشدید شود؟

۴- در بند ۱۰ مقرر شده است: «رسیدگی به صلاحیت حداقل شش ماه قبل شروع می‌شود» بی‌شک این بند با توجه به مشکلاتی که ناشی از قانون فعلی است درج شده مبنی بر اینکه فرصت رسیدگی به صلاحیت نامزدها بسیار کم است. اما مدت شش ماه نیز زیاد به نظر می‌رسد. زیرا اگرچه شورای محترم نگهبان با تأنی و دقت بیشتری می‌تواند به بررسی صلاحیتها بپردازد لکن تبعات منفی این وضعیت را نیز نباید از نظر دور داشت از جمله تب و تابهای مربوط به انتخابات که در رسانه‌ها منعکس خواهد شد. و به تشنج اوضاع خواهد انجامید. همچنین، این امکان وجود دارد که در این مدت طولانی نامزدها حتی از نظر سلیقه نیز تحت رسیدگی و تحقیق قرار گیرند و چنانچه در فرضی بعید شورای محترم نگهبان از بی‌طرفی فاصله بگیرد، آزادی افراد و حقوق آنها در سطحی وسیع نقض گردد. بنابراین در کل به نظر می‌رسد که با توجه به همه جوانب یک مدت حداکثر دو ماهه کافی می‌باشد.

۵- از لحاظ تکنیک و نیز طرز نگارش، طرح حاضر بسیار ضعیف است و این بیانگر این است که به صورت شتابزده تقدیم شده است. شایسته است که با عنایت به موارد مذکور در قبل از نظر ادبی و نوشتاری نیز متنی منقح و در خور فام قانون تهیه شود.